

Translator: Ms

Editor: Sg ~



[Instagram.com/irisekai/](https://www.instagram.com/irisekai/)



t.me/iriSekai/



IriSekai191008@gmail.com





اخی، وجودم
تازه شد اصن.

اوفف،
چه خوبه...

هر طور مایلیه شاهزاده

Original: Mokgami • Comic: Antstudio

-11-



هوم...

پس واقعا
منو اونچوری
نمیپینه.

BUBBLE

BUBBLE

ولی فک کنم
هنوزم همون
بیشعوریه که قبلا
بود، مگه نه؟

منظورم اینه
که خداییش خال
میکنه ملتو اینچوری
تحقیر میکنه؟

اوه، چقد
رو اعصاب!!

FLINCH

SPLA





اوم..

میتونی الان بری،
مطمئنم کلی کار رو
سرت ریخته.



پاپا
نه، واقعا.

ولی باور کن برام
مهم نیس بریا.



نمیتونم همچین
کاری بکنم.

اگه اینکارو
بکنم ارباب پرات
تنبیهم میکنه.

پس چطوره
توهم بیای اینجا؟



اگه مٹ نردبون اونجا
وایسی حس یه سگ بم
دست میده که دارن تو
پانسیون میشورنش و ملتم
همینجوری دارن نگاش
میکنن.

من ، من
نیفواسم، من
فقط.



راسی میدونسی اگه
پوست یه عجوزه ای که
داره حمام میکنه رو دست
بزنی یا دستتو تو ابی که
داره باش حموم میکنه
فرو کنی،

چونت جمع تر
میشه و صورتتم کلی
لاغرتر میشه...



اصن حیفه به خدا،
خلاصه که خیلی برا
خانوما خوبه ولی من
نمیتونم دیگه بهتر
ازین توضیح بدم



راست
میگین؟!



پس
اونوقت من...

راسی
دوریس.



فک کردم مادرش
لاو براستم باهاش
زندگی میکنه.

چرا پرنس سوم
تنهایی زندگی
میکنه؟



تازگیا پرنس اول، پرنس
آتن احضارشون کردن با
اینکه همه میدونن چقدر
از همدیگه بدشون میاد.

والا خودمون
پرامون ریخته
بود سرش.

شما بگو یه درصد
اگه توقعشو داشتیم.



مهم نیست قصر سلطنتی
چقدر بزرگه، مطمئنم اگه
باهم اونجا زندگی کنن
بالاخر یه جوری همدیگرو
میبینن و بهم میپرن.

وقتی که همه
میگن پرنس آتن و بانو
لاو سایه ی همدیگرو با
تیر میزنن بیراه نمیگن.



...؟

چرا از هم
بدشون میاد؟



معلومه دیگه!
احتمال اینکه پرنس
آتن وارث بعدی
بشه از همه پیشتره.

و ازونجایی که بانو
میخواه پسر خودش یعنی
ارباب کایت جانشین بشه،
چشم دیدن پرنس اتن و
نداره.

...?

فک کردم بانو لارو
رو برا این به زمان
اضافه کردم تا نشون
بدم پرنس سوم
چقدر پی رحمه



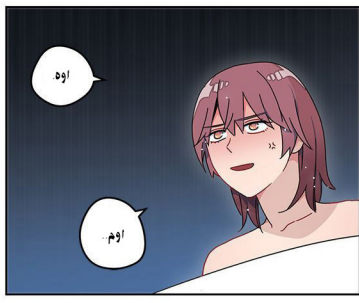
Iris Sekai
Tme/IuSekai

اون که اصلن با پرنس
اول کاری نداره پس
چرا تهش رابطشون
اینجوری شد؟



مٹ هیولاها، چیزای
دیگه ای هم تو این دنیا
هست که من نمیخواسم
باشه. ولی اخه چرا؟

انگاری داستان
سر خود خودشو
گسترش داده...





خلاصش اینکه،
عجوزه خانوممون
برا اینکه عالیجناب رو
امپراطور کنه بند و بساط
خودشو میخواد

ولی خب هممون
میدونیم که ورودی اون
یکی دنیا که تو جنگل
بود غیب شده.

پس الان باید یکم
فسفر بسوزونیم ببینیم
چجوری باید برگردیم
به دنیای عجوزه خانوم



پس بهمون
بگو.

گفتی به جز اون
گوداله یه راه دیگم
برا رسیدن به دنیات
هست مگه نه؟

چی؟ راس
میگی؟



اره.

ازونجایی که منم همینجا
گیر افتادم و برای اینکه
برگردم به خونم باید کمکم
کنید پس راستشو میگم و
هرچی که راجب این دنیا
میدونم بهتون میگم.



SCRIBBLE

SCRIBBLE



هومم، این..



میدونم دوتاتون
میدونید ولی این یه
نقشه ی ساده از
امپراطوریه.

الان ما اینجایم،
تو شمال

میینین که تو
جهت مخالف
اینجا یعنی تو
جنوب

سمت چپ
من، شرقه.

اینجام که قصر
پرنس دومه.



که چی؟

دندون رو
جیگر بزار
میگم.



زیر
این قصر

یه تونل
زیرزمینیه که
مارو میبره به یه
دنای دیگه.



چی؟



م...مرگ من؟

زیر قصر پرنس دوم
یه راهه که مارو میبره
به یه دنیای دیگه؟

...من که
باورم نمیشه.

شرط میبندم
که هیچکسی توی
فارسن اینو نمیدونه.

ولی...چرا؟

معلومه که
هیچکسی روحشم
ازین موضوع خبر
نداره.

احتمالا خودش تنها
کسیه که این رازو میدونه.
ولی خب این روشیه که
استفاده کردم تا بتونه مالک
بدن پرنس دوم بشه..

مالک بدنش
بشه؟

یعنی داری میگی
یکی دیگه داره
بدن پرنس دوم رو
کنترل میکنه؟

اگه بخوام همه چیو با
جزئیات بگم فعلنه ها
تموم نمیشه برا همینم
خلاصش میکنم.



جونم براتون بگه
که، پرنس دوم شبیه
منه. از یه دنیای
دیگه اومده.

قبلا، یه کارمند خرکار بوده
ولی یه روزی همینجوری الکی
اخراجش میکنن بنده خدارو،
چون رئیسش میخواست
پارتی بازی کنه و فامیلشو برا
این شغل استخدام کنه. این
گذشته ی شخصیتشه

منظورم اینه
که، اون همچین
ادمی بوده.

چون زندگیش به گای
سگ رفته بود مٹ چی
مست کرد و از کوه
رفت بالا. اینجا بود که
گم و گور شد.

خلاصه که همینجوری
یه غار پیدا کرد و
شب رو توش موند و
همونجام غش کرد.

و وقتیم که بیدار
شد پرنس دوم شده
بود، فهمیدم.

اره...

عه، سرورم اون
قضیرو یادتونه؟



اون
قضیه؟



اون موقعی که
پرنس دوم یهوایی از
توی قصر غیبش
زده بود.

و بعدش...



منم اونجا
بودم.

اون جلبک مغز
نمیخواست بره سره
کلاسای شمشیر زنی
برا همینم جیم زده
بود.



ولی حتی بعد تموم
شدن کلاسش پیداش
نکردن. نه تنها قصر
بلکه کل فاراسن
حسابی وحشت کرده
بودن



کلی شایعه درست
شده بود که پرنس و
دزدیدن، و همه ی
شوالیه ها احضار شدن
تا دنبالش بگردن.



یهویی، پرنس رو
بی جون توی جنگل
شرقی پیدا کردن تازه
سرشم زخمی شده
بود.



اون غار...



اره همون
غاره.

برا همینم پرنس دوم از
قصد انتخاب کرد که لرد
شرقی بشه و گذاشتش که
پرنس اول لرد سرزمینای
جنوبی بشه که همه
دنبالشن.

برای اون، قصر
شرقی مثل خورش
تو اینجاس

حالا شده چیزیه
قصر شرقی
جدیدترین قصریه
که برای خاندان
سلطنتی ساخته
شده.

و خود پرنس دومم
شخصا ساخته
مدیریت کرد.





پس برا همینم
قصر و بالای غار
ساخته تا ازش
محافظت کنه.

این غار یکم با اون
گودالی که توی جنگلای
شمالی بود فرق میکنه.
اینجوری نیستش که
یهویی ظاهر شه و
بعدشم غیب شه بره
همیشه اونجاس



اونوقت مطمئن
که اون غار مارو
میبره خونت؟

مطمئن نیسم ولی
خب الان احتمالش
خیلی زیاده.



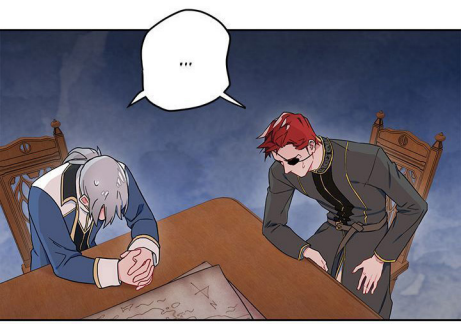
بهترین چیزم
اینه که، غاره ازون
راه بهتره...



هومم..

اونوقت از
کجا بدونیم غاره
هنوزم تو قصرش
هست یا نه؟

باید همونجا باشه،
مگر اینکه بعدا کسی
بره خرابش کنه.



میدونی، اون
کسی بود که
شروعش کرد.

طلاق تقصیر خودش
بود اونوقت با من
بدبختی که هیچکاره
بودم دعوا راه
انداخت.

AHEM...

چیسی؟!
طلاققق
!!!؟؟؟

To be continued